

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر خاتم(ص) فرموده اند:

« انَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ اَرْبَعًا فِى اَرْبَعٍ: بَرَكَةُ الْعِلْمِ فِى تَعْظِيمِ الْاِسْتَاذِ وَ بَقَاءُ الْاِيْمَانِ فِى تَعْظِيمِ اللَّهِ وَ لَذَةُ الْعَيْشِ فِى بِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَ النِّجَاةُ مِنَ النَّارِ فِى تَرْكِ اِيْذَاءِ الْخَلْقِ» [1]

خداوند متعال چهارچیز را در چهارچیز قرار داد: برکت علم را در تعظیم استاد، بقای ایمان را در تعظیم خداوند، لذت زندگی را در نیکی کردن به والدین و رها شدن از آتش را در ترک آزار خلق.

این حدیث با توجه به معنای بلند آن از بررسی سندی بی نیاز است.

در جهان هستی، هیچ پدیده‌ای بدون علت نیست و آن‌که علت ندارد، اساساً پدیده نیست و آن ذات مقدس واجب الوجود است. هر پدیده‌ای، علت دارد و انگهی هیچ پدیده‌ای در عالم نیست که دارای اثر نباشد همه پدیده‌ها صاحب اثر هستند.

شاید برخی از روابط علی و معلولی برای ما روشن نباشد، این دلیل بر نبود این رابطه‌ها نیست، بسیاری از روابط را ما می‌دانیم و بسیاری را هم نمی‌دانیم. برخی از این آثار و روابط پنهان، در نصوص دینی بیان شده است مانند آثار لقمه حرام و تاثیر آن در جنین در رحم مادر و....

روایت بیان شده در آغاز این گفتار خود نمونه‌ای است که از برخی روابط پنهان، روشن‌گری می‌کند.

در این روایت «تعظیم استاد» علت و «برکة العلم» معلول است.

انسان شاید در آغاز تأمل، در نیابد که چه پیوندی میان تعظیم استاد و برکت دانش وجود دارد و شاید تا پایان اندیشه هم در نیابد؛ اما براساس سخن حضرت ختمی مرتبت این رابطه با جعل الاهی برقرار است.

بزرگداشت استاد از روحیه شکرگزاری و انصاف است، در واقع برکت دانش معلول شکرگزاری است و برگشت این روایت به آیه است « لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» [2] اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.

در نصوص دینی، حساسیت زیادی بر شکرگزاری شده است. شکرگزاری از آن دسته خصلت‌هایی است که آثار خوب خود را در دنیا نشان خواهد داد و ناسپاسی آثار سوء خود را در همین دنیا نشان خواهد داد. [3]

«استاد» در این روایت براساس دانش اصول فقه، مطلق است در نتیجه استاد صالح و غیر صالح، مسلمان و غیر مسلمان را فرا می‌گیرد. گویا رابطه استادی، اقتضای احترام دارد. عنوان استاد فقط بر اساتید بدون واسطه اطلاق نمی‌گردد بلکه اساتید با واسطه نیز استاد ما هستند و فراتر آنکه افرادی که ما از آثار قلمی آنها استفاده کرده‌ایم نیز در زمره اساتید و از ذوی الحقوق شمرده می‌شوند. [4]

در ادامه حدیث آمده است که «بقاء الایمان فی تعظیم الله» در این فقره «تعظیم الله» علت و «بقاء الایمان» معلول است. شروع ایمان به خداوند از سر برهان و اعتقاد است اما ادامه و علت مبقیه آن با تعظیم خداوند است. تعظیم نیز اقسامی دارد؛ تعظیم لفظی، تعظیم عملی و... در نام بردن خداوند باید تعظیم کرد و آن را با پسوندهایی همچون عزّ و جلّ، متعال، سبحان و... همراه کرد در روایات بیشتر از عبارت «عزّ و جلّ» استفاده شده است و بر اساس دیدگاه آیت الله انگاری عالم، احترام به هستی احترام به خداوند متعال است. از نشانه های این تعظیم تقوا و پروا داشتن از خداوند سبحان است.

در ادامه روایت چنین نقل شده است: «لذة العیش فی بر الوالدین»

برخی واژه «برّ» را به نیکی معنا می کنند اما براساس لغت توسعه در نیکی را «برّ» گویند، [5] این ماده به فتح با به معنای صحرا است و وجه تسمیه، وسعت صحرا و دشت است.

راغب اصفهانی برّ را در مقابل عقوق دانسته است [6] و این معنا کار را دشوار می کند زیرا بر اساس این برداشت لغوی ترک وسعت احسان و نیکی به والدین، عقوق را در پی دارد.

در فقره آخر حدیث آمده است که «النجاة من النار فی ترک ایذاء الخلق».

درخواست ترک ایذاء خلق نسبت به مسئولیت افراد متفاوت می شود، یک شهروند عادی اجتماع با عدم تجاوز به حریم مردم و مانند آن مردم را از شر خود در امان می دارد و از این راه از آتش جهنم رهایی می جوید و از او بیش از این انتظار نمی رود. اما ترک ایذاء خلق نسبت روحانیون آنان که منسوب به دین خداوند هستند، کافی نیست. روحانی باید با تمام وجود، در خدمت مردم باشد و بدون هیچ چشم داشتی؛ سختی ها را بر جان خود بخرد.

به تازگی اثری به نام «اطلس رهبران» منتشر شده است، در این کتاب از جماعت تبلیغی اهل سنت سخن به میان آمده است. این گروه در کمال سادگی با پوشاکی ساده با ساک دستی کوچک فرسنگ ها پیاده می روند، این گروه میلیون ها نفر هستند که میلیون ها ساعت تبلیغ می کنند.

سخن در اینجا است که این گروه برای تبلیغ سخنانی که آمیزه ای از حق و باطل است، چنین کوشش می کنند و اثبات می کنند که اینگونه تبلیغ امکان دارد. این فعالیت ها مسئولیت ما روحانیون امامیه را که با میراث ثقلین مواجه هستیم دو صد چندان می کند و حجت را بر ما تمام می کند.

در ارتباط با مردم باید مهربان و مشفق بود، گاه گزارش هایی می رسد که چندان خوش آیند نیست، فردی شاکیان زیادی داشت و به علت مشکلاتش مردم از او گذشته و رضایت داده اند اما یک شاکی مانده است. بررسی می کنید می بینید، آن یک نفر، یک طلبه یا یک روحانی است و رضایت نمی دهد. این در خور شأن روحانیت نیست او باید اولین نفر در عفو و گذشت باشد تا برای دیگران الگو باشد. برخی در میان مسلمانان و مومنان مدام با شیوه «لا تظلمون ولا تُظلمون» [7] نه ستم می کنید، و نه بر شما ستم وارد می شود. برخورد می کنند در حالیکه این روش برای برخورد با دشمنان است و در میان مومنان به عفو و گذشت، مهربانی و رحمت دعوت شده ایم قرآن کریم می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. [8] ای کسانی که ایمان آورده اید، در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان بر حذر باشید، و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزد، به راستی خدا آمرزنده مهربان است.

الحمد لله رب العالمین

[1] . المواعظ العديدة، ص 157.

[2] . ابراهيم آيه : 7

[3] . به درس اخلاق آيت الله عليدوست مورخ 94 /27/8 با عنوان « شكر گزارى، نمادها و موانع آن» مراجعه شود.

[4] . به درس اخلاق آيت الله عليدوست مورخ 11/11/93 با عنوان « گستره صدق مفهوم استاد و احترام او» مراجعه شود.

[5] . فيروزآبادى در قاموس المحيط مى نويسد: البرُّ: الصِّلَةُ، والجَنَّةُ، والخَيْرُ، والاتِّسَاعُ في الإِحْسَانِ.

[6] . همچنين جوهرى در صحاح اللغة مى نويسد: البرُّ: خلاف العُقُوقِ.

[7] . سوره بقره: 279

[8] . تغاين: 14